

نقش شخصیت اخلاقی در مسئولیت از منظر ارسطو و آکوئیناس

رحیم نوبهار^۱، منصوره قنبریان بانوئی^۲

چکیده

نظریه مسئولیت اخلاقی ارسطو بعنوان پیشگام نظریه اخلاق فضیلت، بدلیل توجه ویژه به منشهای اخلاقی، نگاهی نوین به مسئولیت دارد. آکوئیناس که از پیروان ارسطوست، با تأکید بر شخصیت و تمرکز بر اعمال عمدی کامل انسانی و نقش عنصر تأمل پیشینی درباره عمل، خوانشی نو از مسئولیت اخلاقی ارائه داده است. در نگاه این دو فیلسوف، فاعل اخلاقی، فاعلی است که دارای فضیلت و رذیلت شخصیت و توانایی انجام عمل عمدی کامل باشد؛ از اینرو، کودکان و حیوانات، چون فاقد چنین ظرفیتهای و شخصیت اخلاقی‌یی هستند، موضوع ارزیابیهای اخلاقی قرار نمیگیرند. به اعتقاد ارسطو و آکوئیناس، قلمرو فاعلان اخلاقی افزون بر فاعلان شرور و فضیلتمند، شامل فاعلان خویشستندار و غیرخویشستندار نیز میشود. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این مسئله میپردازد که از منظر ارسطو و آکوئیناس، عمل فاعل اخلاقی در چه صورتی موضوع ارزیابیهای اخلاقی قرار میگیرد؟ بر اساس یافته‌های این مقاله، اعمالی که موضوع مسئولیت اخلاقی هستند، باید از روی عمد و در بستر شخصیت اخلاقی فاعل بعنوان محرکی غیرتصادفی برای عمل، انجام شوند، حتی اگر ناشی از تأمل و تصمیم نباشند، زیرا اعمال ناگهانی نیز بنوعی ناشی از منشه‌ها هستند و مصداق بارز اعمالی هستند که موضوع ارزیابیهای اخلاقی قرار میگیرند.

۱۵۵

۱. دانشیار گروه حقوق اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): r-nobahar@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ m_ghanbarian@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۱ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1402.14.1.2.2

کلیدواژگان: فاعل اخلاقی، مسئولیت اخلاقی، شخصیت، محرک مستقل، محرک قائم بذات، اعمال ناگهانی، ارسطو، آکوئیناس.

* * *

مقدمه

ارسطو که آغازگر نظریه اخلاق فضیلت است، تحلیلی ویژه از مسئولیت اخلاقی دارد. او با تأکید بر نقش شخصیت اخلاقی در تبیین فاعل اخلاقی و تأکید بر سرزنش و ستایش اعمال برخاسته از شخصیت اخلاقی که در قالب منشهای رذیلانه و فضیلت‌مندانه، بروز می‌یابد، نگاهی خاص به مسئله مسئولیت در پرتو شخصیت اخلاقی دارد. آکوئیناس نیز که در حوزه‌های متعدد، بنوعی اندیشه‌های ارسطو را پی می‌گیرد (McGinn, et.al., 2023) و البته خوانشی دینی از اخلاق فضیلت دارد، به مسئله مسئولیت اخلاقی و نقش ویژگیهای منشی، بویژه در مورد اعمال ناگهانی، پرداخته است. او همچنین با تقسیم اعمال عمدی به عمدی کامل و ناکامل، جایگاه روند تأمل را - که خود ناشی از شخصیت اخلاقی و منشهای افراد است - در مسئولیت اخلاقی بررسی نموده است. در واقع، در نظریه اخلاق فضیلت که ارسطو و آکوئیناس بترتیب پیشگام و ادامه‌دهنده آن هستند، شخصیت اخلاقی فاعل نقشی برجسته در مسئولیت اخلاقی دارد.

نظریه اخلاق فضیلت که در سال ۱۹۵۸ با چاپ مقاله الیزابت آنسکوم احیا شد و مورد توجه فلاسفه قرار گرفت (ریچلز، ۱۳۹۷: ۲۴۱)، نظریه‌ی هنجاری^(۱) است و بر منشی اخلاقی و فضایل تأکید دارد (خزاعی، ۱۳۸۹: ۱۵). تأکید بر رشد اخلاقی، ارزش فضیلتها، نقش معرفت‌شناسانه قدیس اخلاقی، رابطه میان فضیلت و معرفت‌شناسی، و درنهایت، تأکید بر انگیزه، از موضوعات محوری این نظریه‌اند (همان: ۴۳). آنسکوم در مقاله‌اش با رویکردی انتقادی به دو نظریه اخلاق وظیفه‌گرا و سودانگار، به مسائلی همچون فضیلتها، انگیزه‌ها، شخصیت و خصوصیت اخلاقی، دوستی، روابط خانوادگی و معنای حقیقی سعادت توجه کرد (هرست هاوس، ۱۳۹۶: ۱۲). از منظر اخلاق فضیلت، قضاوت درباره درستی یا نادرستی اعمال، بدون ارجاع به شخصیت فاعل امکانپذیر نیست (Oakley, 2007: pp. 87-88).

بنابراین نظریه ارسطو و آکوئیناس که نظریه‌ی فضیلت‌محور است، با تأکید بر شخصیت اخلاقی، انگیزه انجام عمل و نقش قدیس اخلاقی بعنوان فاعل فضیلت‌مند، خوانشی خاص از مسئولیت فاعل اخلاقی دارد. در این خوانش، فضیلتها و رذیلتها

۱۵۶



سال ۱۴، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۲

شخصیت بعنوان فضیلتها و رذیلت‌های اکتسابی، اهمیت بسزایی دارند و داشتن آنها افراد را در زمرهٔ فاعل اخلاقی قرار میدهد. بنظر ارسطو، فاعل اخلاقی بعنوان محرک قائم بذات، باید از روی اختیار و آگاهی عمل کند تا بتوان او را علت مؤثر عمل دانست و ارزیابیهای اخلاقی را در مورد او اعمال کرد. آکوئیناس نیز برای ارزیابیهای اخلاقی، دو شرط علم و اختیار را برای فاعل اخلاقی که توانایی انجام عمل عمدی کامل را دارد، ضروری میداند. برغم متفاوت بودن رویکرد اخلاق فضیلت به مسئلهٔ مسئولیت اخلاقی، در منابع فارسی چندان که باید به این مسئله توجه نشده است. اما نویسندگان غیرفارسی زبان، در مورد دیدگاه ارسطو به مسئولیت اخلاقی بعنوان پیشگام این نظریه و همچنین در مورد دیدگاه آکوئیناس، مقالات و کتابهای فراوانی برشتهٔ تحریر درآورده‌اند.

رویکرد نوین نظریهٔ فضیلت‌محور ارسطو و آکوئیناس به مسئولیت اخلاقی و شخصیت، زمینه‌ساز طرح این پرسش است که از منظر این نظام اخلاقی، شروط فاعل اخلاقی کدامند؟ و منظور از رابطهٔ علی مناسب میان عمل و فاعل اخلاقی چیست؟ همچنین اهمیت تصمیم در این نظریه بعنوان مؤلفه‌یی که شخصیت فاعل اخلاقی را بیشتر از صرف عمل نشان میدهد، به این پرسش دامن میزند که آیا فاعل اخلاقی در قبال اعمالی که بدون تأمل و خارج از تصمیم انجام میشوند، مسئولیت اخلاقی دارد؟ پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی، نخست فاعلیت اخلاقی و قلمرو آن را با توجه به نقش رذیلت و فضیلت در شکلگیری شخصیت، واکاوی میکند؛ آنگاه رابطهٔ علی مؤثر در بستر شخصیت اخلاقی که موجب مسئولیت اخلاقی و سرزنش یا تحسین در برابر رفتار است، را بررسی مینماید.

۱. شخصیت و فاعلیت اخلاقی

برای اینکه فردی موضوع ارزیابیها و انتظارات اخلاقی قرار گیرد، باید ویژگیهای یک فاعل اخلاقی را داشته باشد. او باید دارای شخصیت اخلاقی باشد. شخصیت اخلاقی در پرتو فضیلتها و رذیلت‌های مربوط به شخصیت حاصل میشود و دارای قلمروی خاص است. شخصی که دارای رذیلت و فضیلت شخصیت است، قادر به انجام اعمال عمدی کامل از طریق تأمل در خصوص اهداف و ابزارهای دسترسی به آنهاست. در ادامه، شخصیت اخلاقی و توانایی انجام اعمال عمدی کامل بعنوان شرایط مربوط به فاعلیت اخلاقی و نیز قلمرو فاعل اخلاقی بررسی خواهد شد.

۱-۱. شخصیت اخلاقی و توانایی انجام عمل عمدی کامل

ارسطو در هر سه رساله اخلاقی خود، دو نوع متفاوت از فضیلت را از هم تمییز داده است؛ فضیلت اخلاقی یا همان فضیلت شخصیت و فضیلت عقلانی. خرد، ادراک و هوش جزو فضیلت‌های عقلانی هستند و سخاوت و خویشن‌داری، جزو فضیلت‌های اخلاقی و مبین نوع شخصیت فرد. چنانچه فاعل مایل به عمل در موقعیتهای دارای ارزش باشد، فضیلتمند خواهد شد و اگر مایل به عمل در موقعیتهای شرورانه باشد، شرور خواهد شد (Meyer, 2011: ch.1, 3).

از نظر ارسطو کودکان و حیوانات میتوانند دارای فضایل طبیعی باشند، اما بسبب فقدان قدرت تعقل، قادر به انجام عمل از روی فضیلت یا رذیلت واقعی نیستند. آنچه رذیلت و فضیلت شخصیت که اکتسابی و واقعی هستند را ایجاد میکند، قدرت تعقل و ارتکاب اعمال از روی تصمیم است. عمل فضیلت‌مندانه از نظر ارسطو، انجام عمل «والا منشانه»^۱ است که برای رسیدن به خیر و خوبی انجام میشود. از نظر او، حیوانات و کودکان نمیتوانند فعل فضیلت‌مندانه انجام دهند؛ زیرا قدرت تصمیم‌گیری ندارند. با این حال، چون دارای فضایل طبیعی هستند، تمایلاتی دارند که بر بکارگیری ظرفیتهایشان برای احساس و عمل، حاکم است، اما این تمایلات، فضیلتها و رذیلت‌های واقعی شخصیت نیستند (Ibid: p. 7). بدین‌سان داشتن فضایل و رذائل شخصیت که در دوره بزرگسالی حاصل میشود، موجب شکل‌گیری شخصیت اخلاقی بعنوان یکی از شرایط فاعلیت اخلاقی میگردد.

بنظر روبرت هینمن،^۲ منظور ارسطو از عمل در معنای مضیق، اقدامی است که مورد تصمیم قرار میگیرد و فاعلی قادر به تصمیم‌گیری است که دارای شخصیت اخلاقی باشد، بگونه‌یی که درباره خیر و شر، دارای اعتقاد و اندیشه باشد. تنها کسانی که دارای چنین شخصیتی باشند، قادر به درک ارزشها و شر هستند و بلحاظ اخلاقی قابل سرزنش یا تحسینند (Heinaman, 2009: p. 493).

بنابراین ادراک فاعل از اعمال خود، یکی از شرایط ضروری مسؤلیت اخلاقی است (Schauber, 2003: p. 47). حیوانات فاقد قوه عقل هستند و کودکان نیز برغم داشتن آن، به رشد عقلی نرسیده و در نتیجه، ظرفیت تصمیم‌گیری ندارند. بگفته هاوریر اچنیکه^۳

1. Noble
2. Robert Heinaman
3. Javier Echenique

کودکان بالقوه دارای عقل هستند، اما حاضر و فعال بودن عقلشان منوط به رشد آن است (Echenique, 2012: p. 35). از شروط مهم خودمختاری و فاعلیت اخلاقی، داشتن تمایلات عقلانی است تا فرد بکمک این تمایلات، بتواند به برداشتی در مورد خیر و در نتیجه به فضیلت شخصیت برسد (Allmark, 2008: p. 11). فقدان چنین ظرفیتهایی در کودکان باعث میشود ادراکی از سعادت و ظرفیت دستیابی به ابزارهای رسیدن به سعادت نداشته باشند (Diagle, 2015: p. 36).

پس شخصی را میتوان فاعل شرور یا فضیلتمند دانست که دارای قدرت تصمیم‌گیری باشد، زیرا فضیلت یا رذیلت واقعی شخصیت، «وضعیت دربردارنده تصمیم»^۱ است (Meyer, 2011: Ch. 1, 7). قدرت تصمیم‌گیری که ناشی از تمایلات عقلانی و وجود عقل در افراد بالغ است، کمک میکند تا فرد در مقام فاعل اخلاقی خودمختار، فضیلت را بعنوان یک ویژگی اخلاقی در خود بیوراند (Allmark, 2008: p. 14). قدرت انتخاب و ظرفیتهای عقلانی باعث میشوند فرد موضوع ارزیابیهای اخلاقی قرار گیرد، زیرا سبب میشوند افراد بر اعمال و شکل‌گیری شخصیتشان، نظارت داشته باشند. بکمک این ظرفیتهای، افراد میتوانند ابزارهای رسیدن به هدفشان را تعیین کنند و مطابق با آن عمل نمایند (Diagle, 2015: pp. 34-35).

آکوئیناس با خوانشی متفاوت اما همسو با ارسطو، با توسل به ویژگی توانایی انجام اعمال عمدی کامل، چنین وصفی را شرط ضروری فاعل اخلاقی میداند. او اعمال انسانی را مساوی با اعمال عمدی از نوع خاص می‌شمارد که آنها را «اعمال عمدی کامل»^۲ مینامد. از نظر او اعمالی انسانی است که برای اهدافی خاص انجام میشوند؛ یعنی افراد آنها را بدلیل خصوصیات خاص انسانیشان انجام میدهند. آکوئیناس توضیح میدهد که تمام فعالیت‌هایی که انسانها انجام میدهند، لزوماً عمل انسانی نیستند؛ مثلاً حرکت دادن دست یا ضربه زدن با پا اعمال انسانی نیستند؛ زیرا در پس این اعمال، هدفی که توسط عقل درک شود، وجود ندارد و از طریق «تأمل عقل»^۳ دنبال نمیشوند. در اینجا آکوئیناس از اصطلاح تأمل برای تمایز میان «اعمال انسانی کامل»^۴ از «رفتارهای انسانی

1. Hexis prohairetikē
2. Perfectly voluntary acts
3. Deliberation of reason
4. Properly human acts

رحیم نوبهار، منصوره قنبریان باتویی؛ نقش شخصیت اخلاقی در مسئولیت از منظر ارسطو و آکوئیناس



غیرعقلانی^۱ استفاده میکند (McFadden, 2020: p. 15).

از نظر آکوئیناس تنها انسانها فاعلان مسئول بشمار میروند، زیرا تنها آنها قادر به انجام اعمال عمدی کامل هستند. از نظر وی، اعمال عمدی کامل اعمالی هستند که از طریق اراده و عقل، در کنترل انسانها باشند. نیروی عقلانی، برخلاف تواناییهای ادراکی حیوانات، باعث میشود تصمیم‌گیریها صرفاً بر اساس غریزه نباشد. عقل کمک میکند انسانها به تحلیل و بررسی دلایل انجام عمل و جایگزینیهای آن بپردازند و در نتیجه به سازوکار انجام عمل دست یابند. انسانها قادرند اهداف خود را داشته باشند و ابزارهای مناسب رسیدن به آنها را تعیین کنند (Hause, 2006: p. 46). آکوئیناس بصراحت عدم مسئولیت اخلاقی حیوانات را به عدم توانایی آنها برای انجام اعمال عمدی کامل پیوند میدهد. از نظر او سرزنش و ستایش بر اعمال عمدی کامل مترتب میشود؛ اعمالی که حیوانات قادر به انجام آن نیستند (Furlong, 2017: p. 46).

موجوداتی که درک غیر کاملی از هدف دارند، بلافاصله پس از درک آن چیزی که آنها را به هدفشان میرساند، عمل میکنند. بعنوان نمونه، سگ گرسنه‌یی که ظرف غذایی مقابل اوست، بلافاصله بسمت آن حرکت میکند تا آن را بخورد، اما انسانها این امکان را دارند که درباره اهداف و ابزار رسیدن به آن فکر کنند و بسمت هدفشان از طریق آن ابزار حاضر بروند یا نروند. بنابراین، یک شخص گرسنه که غذایی در مقابل او قرار میگیرد، ممکن است تصمیم بگیرد آن غذا را نخورد (McFadden, 2020: p. 18).

آکوئیناس از اصطلاح «تأمل» برای شرح روند استدلال کردن که عمل عمدی کامل را ترسیم میکند، بهره میبرد. از نظر او، میان عمل عمدی کامل و تأمل کردن، ارتباط وجود دارد. او معتقد است انسانها بر اعمالشان کنترل دارند، زیرا دارای قدرت تأمل هستند. انسانها بدلیل داشتن قوه عقل، گزینه‌های مختلف پیش‌رویشان را از طریق تأمل مورد سنجش قرار میدهند و در نهایت، انتخاب میکنند. به این ترتیب، مفهوم عمل عمدی کامل شکل میگیرد. بنابراین از نظر آکوئیناس، با اینکه حیوانات و کودکان نیز میتوانند عمل عمدی انجام دهند، تنها انسانهای بالغ هستند که میتوانند اعمالی را که بطرز مناسبی اخلاقی هستند، انجام دهند (Ibid: pp. 18-19). در واقع رفتار حیوانات از قضاوت ذاتی ناشی میشود که همیشه از غریزه طبیعی آنها پیروی میکند، اما رفتار انسانهای بالغ از قضاوت عقلانی ناشی میشود که ناشی از روند تأمل است و برای اتخاذ تصمیم، ضروری

۱۶۰

1. Sub-rational human behavior

است (Perkams, 2013: p. 80).

بنابراین در خوانشی که آکوئیناس از فاعل اخلاقی ارائه میدهد، کودکان و حیوانات بعثت عدم توانایی انجام اعمال عمدی کامل که ناشی از تأملند، از دایره فاعلان اخلاقی خارج میشوند. میتوان گفت هم ارسطو و هم آکوئیناس، تحلیلهایی نزدیک به هم برای تبیین فاعلیت اخلاقی دارند؛ به این صورت که تأکید ارسطو بر رذیلت و فضیلت شخصیت که مطابق شرح سوزان میر، ناشی از وضعیت تصمیم و در نتیجه، تأمل است، نشانگر اینست که اعمال ناشی از رذیلت و فضیلت شخصیت که مختص انسانهای بالغند، اعمال عمدی و کامل هستند.

۲-۱. قلمرو فاعلیت اخلاقی در بستر وضعیتهای شخصیتی

ارسطو افراد را بر اساس وضعیتهای شخصیتشان، به چهار دسته تقسیم میکند و هر چهار دسته را منشأ عملشان میداند. او زنجیره علی را از گرایشهای افراد و خرد آنها بر اساس خواسته، تأمل و انتخابشان بررسی کرده و پیرو این نوع بررسی، افراد را به «فضیلتمند»^۱، «با اراده قوی»^۲ یا خوبشندار، «دارای اراده ضعیف»^۳ و «شورور»^۴ تقسیم میکند (Bobzien, 2014: p. 28).

فضیلتمند از نظر ارسطو، فردی است که تمام شاخصهای عمل عمدی را در شکلی والا دارد. اول اینکه، تمایلات او خوب است و این تمایلات خوب، یعنی فضیلتها اهداف او را ایجاد میکنند. دوم اینکه، هوش عملی فرد فضیلتمند، بدون نقص عمل میکند. او دارای حکمت عملی است و بطرز صحیحی، برای رسیدن به هدف استدلال میکند. سوم اینکه، تمام تمایلات فرد فضیلتمند با میل قلبی او هماهنگ است. هدف فرد و تمایل او برای تأمل درباره ابزارها، در کنار یکدیگر، موجب اتخاذ تصمیم میشود. چهارم اینکه، چون سایر تمایلات کاملاً با آنچه او میخواهد سازگار است، تصمیم او در زمان مناسب موجب انجام عمل میشود؛ بنابراین عمل او عملی عمدی، باارزش و در نتیجه، قابل ستایش است (Ibid: p. 29). آکوئیناس نیز همنظر با ارسطو، معتقد است ارزیابیهای فاعل فضیلتمند بدرستی انجام میشود و هر عملی که فاعل فضیلتمند را به هدفش میرساند، برای او لذتبخش است (Stepinova, 2011: p. 331). فاعل خوبشندار نیز از نظر ارسطو، فاعلی است که اهدافی یکسان با فرد فضیلتمند

1. Virtuous
2. Strong-Willed
3. Weak-Willed
4. vicious

۱۶۱



دارد. اهداف این دسته ذاتاً خوب است؛ با این حال، (۱) تمام تمایلات فرد خویشندار با اهدافی که دارد، هماهنگ نیست. (۲) چنین فردی ممکن است دربارهٔ ابزار رسیدن به هدفش، استدلال درست یا نادرست داشته باشد. همچنین ممکن است ارزیابی از آنچه تحت کنترل اوست، صحیح یا غلط باشد. (۳) هدف این افراد و تأمل در مورد ابزار رسیدن به هدف، موجب تصمیم‌گیری توسط فرد در راستای حد وسط میشود. (۴) برغم تمایل فرد دارای ارادهٔ قوی که در تعارض با هدفش قرار میگیرد، تصمیم او در زمان مناسب، موجب انجام عمل خواهد شد. بنابراین عمل او عمدی، فضیلت‌مندانه و حاصل گرایشهای اوست (Bobzin, 2014: p. 30). چنین فردی عمل درست را انجام میدهد، درحالیکه واقعاً و قلباً نمیخواهد آن را انجام دهد؛ بر خلاف فاعل فضیلت‌مند که عمل درست را از آنرو که درست است و از سر علاقه، انجام میدهد (هینمن، ۱۳۹۸: ۵۳۵). در واقع فاعل خویشندار - آن‌گونه که آکوئیناس اظهار میکند - در انجام عمل درست، دشواری و رنج را تجربه میکند (Stepinova, 2011: p. 331).

فرد دارای ارادهٔ ضعیف، برابر نظر ارسطو، در موارد اول تا سوم، با فرد دارای ارادهٔ قوی اشتراک دارد، اما در مورد این دسته، عنصر ضعف اراده در ارتباط میان انتخاب و عمل، میان می‌آید و در نتیجه نمیتوان عمل را برخاسته از تصمیم دانست. تمایلات این افراد موجب ایجاد یک وضعیت موقت غفلت از برخی ویژگیهای هدفی میشوند که فرد باید در راستای آن عمل کند. برای مثال، فردی که شکر برایش ضرر دارد و میداند که باید از خوردن مواد غذایی دارای شکر اجتناب کند، درست در زمانیکه تصمیم میگیرد کیک را نخورد، تمایلاتش باعث میشود از شیرینی آن تکه کیک غفلت کند و در نهایت بر خلاف تصمیمش، عمل نماید. درواقع عمل این شخص نه بصورت بیرونی و نه بصورت درونی، فضیلت‌مندانه نیست. اعمال این دسته افراد نیز طبق نظر ارسطو، عمدی محسوب میشود، زیرا تمایلات غیرعقلانی نشانگر شخصیت افراد است. بنابراین اعمال ناشی از خشم و هوس، فراموشی موقت و غفلت، از آن نوع اموری نیستند که اعمال را از حالت عمدی بودن خارج کنند (Bobzien, 2014: pp. 30-31). میتوان گفت فاعل آکراتیک که دچار ضعف اراده است، تصور درستی از خوبی و بدی دارد، اما دارای انگیزشهای معارضی است که موجب انجام اعمال بد میشوند و فاعل از انجام آنها احساس بسیار بدی خواهد داشت (باتلی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

از نظر آکوئیناس فاعل غیرخویشندار تحت تأثیر احساسات، مرتکب عمل ناشایست

میشود. وقتی احساسات چیره میشوند، بر ارزیابیهای فرد تأثیر میگذارند و فاعل غیرخویشتندار قادر به شنیدن صدای «وجدان»^۱ خود نیست. قصد فاعل غیرخویشتندار برای تحقق هدف نهایی در مواجهه با لذتی که قبلاً نیز تجربه شده است، ضعیف میشود، اما کاملاً اختیارش برای ترک آن عمل را از دست نمیدهد (Stepinova, 2011: p. 331). چنین شخصی از نظر آکوئیناس، سزاوار سرزنش است؛ با این حال، در مقایسه با فاعل ردیلمند، سزاوار سرزنش کمتری است. آکوئیناس میان درجات سرزنش‌پذیری تفاوت قائل است. از نظر او ما در برابر گناهان ناشی از جهل، کمترین مسئولیت را داریم و در برابر برخی از گناهان کاملاً بخشوده خواهیم شد. در برابر گناهان ناشی از ردیلت نیز بیشترین مسئولیت را داریم. گناهان ناشی از اراده ضعیف میان دو دسته گناهان ناشی از ردیلت و گناهان ناشی از جهل، قرار میگیرند (Kent, 2007: p. 74).

چهارمین دسته، افراد شرور با گرایشهای شخصیتی ردیلانه هستند. این گرایشها موجب شکلگیری اهداف شر در این دسته از افراد میشوند. این افراد میتوانند بدرستی تأمل کنند و آنچه را که در اختیارشان است، ارزیابی نمایند. هیچیک از تمایلات فرد شرور در تضاد با اهدافش قرار نمیگیرد؛ در نتیجه تصمیم او موجب انجام عمل خواهد شد. بنابراین چنین عملی از سوی او، عمدی است و هم بلحاظ بیرونی و هم درونی، ردیلانه و بد، و در نتیجه قابل سرزنش است (Bobzien, 2014: pp. 31-32). بر اساس دیدگاه ارسطو، فرد دارای شخصیت بد، عمل اشتباهش را تأیید میکند و معتقد است در هر موقعیتی باید همان عملی را که انجام داده، انتخاب میکرد. این فرد به شر بودن عمل خودش ناآگاه است و هیچ پشیمانی در مورد عملش ندارد (Barney, 2020: p. 289). از نظر آکوئیناس رفتار فاعل ردیلمند ناشی از منش اخلاقی اوست. میل به انجام گناه در فاعل غیرخویشتندار ناشی از احساساتی موقت، و در افراد شرور ناشی از منش آنهاست. آکوئیناس بیروی از ارسطو، منشهها را ویژگیهایی دائمی میداند که با حالتها متفاوتند. بر اساس این معیار، عدم‌خویشتنداری بوضوح یک حالت خواهد بود نه یک منش، درحالیکه ردیلت یک منش پایدار اخلاقی است (Kent, 2007: p. 77).

این چهار دسته، بلحاظ اخلاقی، در صورتی که میان آنها و عملشان رابطه علی برقرار باشد، از نظر ارسطو، منشأ عمل محسوب شده و در نتیجه دارای مسئولیت اخلاقی هستند.

1. Conscience



رحیم نوبهار، منصوره قنبریان باتویی؛ نقش شخصیت اخلاقی در مسئولیت از منظر ارسطو و آکوئیناس

ارسطو کسانی را که به فضیلت و رذیلت کامل نرسیده‌اند نیز در برابر اعمالشان قابل ستایش یا سرزنش میداند، زیرا این دسته از فاعلان بر اساس «تعقل»^۱ عمل میکنند. در واقع این افراد بر اساس درکی از سعادت عمل میکنند که بطور پایدار و کافی در تمایلاتشان برای احساس و عمل، اثبات شده است؛ بگونه‌یی که آن تمایل یک وضعیت تصمیم قلمداد میشود. شرایط حداقلی خردمندی این دسته، در مقایسه با شرایط حداکثری که فاعلان کاملاً فضیلت‌مند باید داشته باشند، افراد را متعلق انتظارات اخلاقی قرار میدهد. عبارتی، تمام تمایلاتی که این شرایط حداقلی را برای خردمندی و عقلانیت تأمین میکنند، «وضعیت‌های شخصیت اخلاقی» هستند (Meyer, 2011: Ch. 1, 11-12).

با اینکه ارسطو خویش‌تنداری و عدم‌خویش‌تنداری را تمایلاتی ناپایدار میداند، اما آنها را در زمره فضیلت و رذیلت قرار میدهد؛ بنابراین تغییرناپذیری حالات شخصیت اخلاقی را برای مسئول دانستن افراد الزامی نمیداند (Ibid: 12). در نتیجه، علاوه بر فاعلان فضیلت‌مند و شرور، افراد خویش‌تندار و غیرخویش‌تندار نیز با اینکه از رذیلت کامل یا فضیلت کامل برخوردار نیستند، موضوع ارزیابی‌های اخلاقی قرار میگیرند.

با وجود شناسایی فاعل خویش‌تندار و غیرخویش‌تندار بعنوان فاعلان اخلاقی، در صورت انجام اعمال ناشایست عمدی از سوی فاعلان شرور و فاعلان دارای ضعف اراده، میزان سرزنش‌پذیری آنها در برابر اعمالشان یکسان نیست؛ همانگونه که پیشتر اشاره شد، آکوئیناس نیز رفتار فاعلان آکراتیک را سزاوار سرزنش کمتری میداند. بگفته باری، ارسطو اصطلاح آکراسیا را در مورد کسی که شخصیتش در مقایسه با فاعل شرور، شر کمتری دارد، استفاده میکند (Barney, 2020: p. 289).

نکته دیگر اینکه، میزان تحسین‌پذیری رفتار فاعلان خویش‌تندار نیز به‌اندازه فاعلان فضیلت‌مند نخواهد بود؛ ازهمینرو بعضی عمل کسی را که در موقعیت سرقت مبلغ زیادی پول از بانک قرار دارد اما برای سرقت وسوسه نمیشود، اخلاقیتر از عمل کسی میدانند که بسختی در چنین موقعیتی، در برابر وسوسه خود برای سرقت مقاومت میکند (خزاعی، ۱۳۸۹: ۵۲).

۲. رابطه علی میان فاعل و عمل با تأکید بر شخصیت اخلاقی

ازآنجاکه شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی فاعل، در نظریه اخلاقی ارسطو و آکوئیناس

1. Reason (kata logon)

اهمیت دارند، پس از بررسی شروط خاص کنترل بر عمل، مطالعه رابطه شخصیت فاعل با عمل او ضروری است؛ امری که بنوبه خود، مطالعه در مورد اعمال خارج از تصمیم را ایجاب میکند.

۲-۱. اختیار و آگاهی

عمل عمدی، عملی است که فاعل اخلاقی بر آن کنترل داشته باشد؛ به این معنا که آن را از روی تمایل و با آگاهی به جزئیات عمل انجام دهد. بنابراین یک شرط عمدی بودن، انجام عمل از روی تمایل است. فاعل باید دلیل مؤثر انجام آن عمل باشد. از نظر ارسطو، علت تغییرات یا منشأ کنترل کننده نباید معلول چیز دیگری باشد؛ وگرنه آن چیز دیگر، علت محسوب میشود. برای اینکه فاعل منشأ کنترل کننده عملش باشد، باید آن را بر مبنای تمایلش انجام دهد و این تمایل باید تمایل خود آن فرد باشد؛ به این معنا که عمل انجام شده باید ناشی از تمایل اکتسابی فاعل باشد نه تمایل غریزی او (Muller, 2015: p. 238). بنابراین ارسطو اعمالی را عمدی میدانند که منشأ آن در خود فاعل باشد که شامل اعمال انجام شده از روی عادت، تمایل عقلانی، تمایل غیرعقلانی (شامل اعمال ناشی از «روح»^۱ و اعمال ناشی از میل و رغبت^۲) میباشد (Heinaman, 2009: p. 484). اعمال از روی عادت همان اعمال از روی منش هستند که ممکن است اعمال ناگهانی را نیز شامل شوند.

آکوئیناس نیز نظری مشابه با ارسطو دارد. از نظر او یکی از شرایط عمدی بودن اعمال اینست که ناشی از تمایل افراد باشد؛ عبارتی منشأ عمل باید درون خود افراد قرار داشته باشد (Myers, 2019: p. 8). او اعمال را به دو دسته تقسیم میکند؛ اعمالی که منشأ حرکتشان نسبت به موضوعات بعهده گیرنده حرکت، درونی است؛ برای مثال، گریه‌یی که راه می‌رود، منشأ حرکتش درون خود اوست. در اعمال دسته دوم، منشأ حرکت نسبت به موضوعات، بیرونی است؛ برای مثال، سنگی که توسط کودکی به بالا پرتاب میشود، منشأ حرکت سنگ درون سنگ قرار ندارد، بلکه درون کودک قرار دارد. از نظر آکوئیناس، اعمالی عمدی محسوب میشوند که در دسته اول قرار گیرند (Furlong, 2017: p. 45).

دومین شرط عمدی بودن عمل اینست که رابطه میان هدف و عمل، باید در انگیزه فرد برای انجام آن عمل، مؤثر باشد؛ عبارتی، فرد باید عمل را درحالی‌که در جهل نیست، انجام

۱۶۵

1. Spirit
2. Appetite



رحیم نوبهار، منصوره قنبریان باتویی؛ نقش شخصیت اخلاقی در مسئولیت از منظر ارسطو و آکوئیناس

سال ۱۴، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۲
صفحات ۱۷۶-۱۵۵

دهد. در اخلاق سعادت، از نظر ارسطو این شرط سه عنصر چه کسی، با چه چیزی و برای چه چیزی را در برمیگیرد (Heinaman, 2009: p. 484). البته برخی بیش از سه عنصر برای علم در مورد جزئیات عمل برشمرده‌اند و علم در مورد شخصی که فاعل، عمل را در قبال او انجام میدهد، علم در مورد آنچه انجام میدهد، وسیله انجام عمل، موضوع عمل، شیوه عمل و نتایج واقعی عمل را نیز مضمول آن میدانند (Ibid: p. 489). در صورت جهل به این موارد، عملی که فرد انجام میدهد، نتیجه‌ی تصادفی بر مبنای تمایل مربوط به یک عمل کاملاً متفاوت خواهد بود؛ برای مثال، فردی پدرش را میکشد، درحالی‌که فکر میکند عملش موجب نجات او خواهد شد (Muller, 2015: p. 238).

منظور ارسطو از آگاهی درباره جزئیات عمل، اصطلاح دانش در مفهوم تکنیکی آن نیست. در غیر این صورت، تنها اعمالی که با تأمل و تصمیم انجام میشوند، عمدی خواهند بود. در واقع، دانش برای مشخص کردن ویژگی‌هایی است که برای تمایل درونی الزامی است، بگونه‌یی که عمل کردن بر مبنای آن تمایل، موجب میشود فرد دلیل مؤثر عملش شناخته شود. بطور ویژه، تمایل باید همراه با آگاهی باشد، یا شامل دستورالعملی برای درک عمل، و این دقیقاً شامل دانش درباره آن چیزی است که فرد انجام میدهد. این مسئله حتی در مورد حیوانات نیز صادق است. حتی یک گربه نیز برای اینکه رابطه علی مؤثر با شکارش داشته باشد، باید بداند چطور موش را شکار کند. گربه به این امر در مفهوم فنی آن آگاهی ندارد، اما بیقین تجربه مرتبط و اطلاعاتی در سیستم ادراکیش دارد که به تمایلاتش اطلاعات میدهد (Ibid: p. 240).

مثالهایی که ارسطو در مورد جزئیات عمل ارائه میکند - شامل اینکه عمل فرد نسبت به چه کسی انجام شده است یا اینکه هدف از ارتکاب عمل چیست - همگی اجزائی از اطلاعاتی است که میتواند از سایر منابع غیر از تأمل، ناشی شود؛ بویژه از ادراک، حافظه یا خودآگاهی. بنابراین با توجه به تعریف عمل عمدی، این اتفاق نظر میان فلاسفه وجود دارد که عمل عمدی باید بدون اجبار و با علم به اوضاع و احوال انجام شود و انجام عمل از روی تأمل، شرط عمدی بودن عمل نیست (Santos Campos, 2013: p. 103).

آکوئیناس نیز بر نقش معرفت و شناخت در مسئولیت اخلاقی تأکید دارد (Furlong, 2017: p. 45). او برای عمدی بودن عمل، شرط آگاهی از هدف را ضروری میدانند. آگاهی از هدف یا بعبارتی، ادراک هدف - که از نظر ارسطو نیز یکی از شرطهای عمدی بودن عمل است از نظر او ممکن است کامل یا غیرکامل باشد. آکوئیناس ادراک

کامل هدف را دارای سه شرط میدانند: درک هدف، درک هدف بعنوان هدف، درک ارتباط بین ابزارها و هدف (7 p. Myres, 2019; 17 p. McFadden, 2020). ادراک غیرکامل تنها شامل درک هدف است و حیوانات تنها از چنین ادراکی برخوردارند. آنها هدفشان را از طریق احساس و قدرت تخمین، می‌شناسند و از طریق قدرت احساس درونی که باعث میشود ویژگیهای غیرمادی یک موضوع را درک کنند، به ادراک هدفشان نایل میگردند. حیوانات بدلیل اینکه دارای ادراک کامل هدف نیستند، قادر به انجام اعمال عمدی کامل، مانند انسانها، نیستند (17 p. McFadden, 2020). آکوئیناس نیز مانند ارسطو، ادراک هدف را برای عمدی بودن عمل کافی میدانند، زیرا حیوانات را که تنها دارای ادراک هدف هستند، قادر به انجام عمل عمدی قلمداد میکند. با این حال، چنانکه پیشتر اشاره شد، از نظر او تنها انسانها هستند که بعلت توانایی ادراک کامل هدف، قادر به انجام عمل عمدی کامل هستند.

۲-۲. شخصیت؛ محرک مستقل و علت مؤثر غیر تصادفی عمل از نگاه ارسطو

ارسطو در مورد منشأ عمل معتقد است، اگر الف منشأ عمل ب باشد و ج منشأ الف، نمیتوان الف را منشأ ب دانست. او علت مؤثر را حرکت‌دهنده‌یی میدانند که حرکت خود آن ناشی از عامل دیگری نباشد. بعبارتی، «خودمحرک (محرک قائم بذات)»^۱ باشد. درواقع از نظر ارسطو دو نوع «محرک»^۲ وجود دارد؛ یکی محرک ساده یا بعبارتی، «محرکی که قائم بذات»^۳ نیست، مثل الف در مثال بالا؛ و دیگری، محرک قائم بذات، مثل ج که منشأ و علت مؤثر برای عمل ب است. از نظر ارسطو محرک قائم بذات بیشتر از محرک غیرقائم بذات، شایستگی عنوان محرک را دارد. بنابراین در فرضی که مردی با چوبی سنگی را حرکت میدهد، چوب محرک غیرقائم بذات و مرد محرک قائم بذات است (66 p. Idem, 1994; ch. 6, 2-3; Meyer, 2011).

ارسطو دو ادعا مطرح میکند: نخست اینکه، فاعل خودمحرک، حرکتش را خودش انجام میدهد. دوم اینکه، محرکی که توسط محرکی دیگر ب حرکت درنیامده است،^۴ جنبه‌یی از فاعل خودمحرک است که یک قدرت علی محسوب میشود و بسبب آن، فاعل میتواند عملش را

1. Self-Mover
2. Mover
3. Non-selfmover
4. Unmoved-Mover



رحیم نوبهار، منصوره قنبریان باتویی؛ نقش شخصیت اخلاقی در مسئولیت از منظر ارسطو و آکوئیناس

انجام دهد؛ در این صورت، «هم فاعل و هم قدرت علی، دلیل مؤثر عملند». فاعل بعنوان علت مؤثر یا ماده در پرتو قدرت علی شناسایی میشود. این قدرت علی که باعث میشود فاعل خود محرک باشد، «شخصیت اخلاقی» است. شخصیت، قدرت علی یا عبارتی دیگر، محرک مستقل فعالیت‌های فرد است (Meyer, 2011: ch. 6, 5-6).

نظریهٔ ارسطو مبنی بر اینکه شخصیت اخلاقی فاعل، محرک مستقل عمل عمدی اوست، با تمایز قاطعی که وی میان وضعیت‌های شخصیت و ظرفیتهای تمایل قائل میشود، تقویت میگردد. در واقع تمایل فاعل یک «محرک وابسته»^۱ است. این محرک وابسته کمک میکند محرک مستقل که همان قدرت علی است، موجب انجام عمل توسط فاعل اخلاقی شود که نقش محرک قائم بذات را دارد (Ibid).

از نظر ارسطو، انسانها بر اساس احساسات حرکت میکنند نه بر اساس وضعیت شخصیتشان؛ عبارتی روشنتر، انسانها بر اساس فضیلت یا رذیلت حرکت نمیکنند بلکه توسط آنها و در نتیجه، بشیوهی خاص حرکت میکنند. از آنجا که ارسطو تمایل را یک محرک وابسته میداند که بوسیلهٔ آن، محرک مستقل موجب حرکت فاعل اخلاقی میشود، از نظر او محرک مستقل که همان وضعیت شخصیت بعنوان یک قدرت علی است، باید موجب پیدایش تمایل شود تا فاعل اخلاقی که محرک قائم بذات است، بر اساس آن، در بستر وضعیت اخلاقی عمل کند (Ibid: 7).

وضعیت شخصیت بعنوان یک قدرت علی، در حقیقت گرایشی برای کنش و واکنش در اوضاع و احوال خاص و بشیوهی خاص است؛ بعنوان مثال، خلق و خوی یک فرد تعیین میکند که در مورد چه موضوعاتی و چطور عصبانی خواهد شد و در نتیجهٔ عصبانی شدن، چه عملی را انجام خواهد داد. موضوع خارجی‌یی که موجب عصبانیت فرد میشود، تسریع‌کنندهٔ عصبانیت است، نه ایجادکنندهٔ آن. موضوعات خارجی نمیتوانند فاعل اخلاقی را که محرک قائم بذات است، مجبور به انجام عملی کنند، زیرا آنچه ما را بحرکت وامیدارد، شخصیت ماست نه موضوع خارجی (Ibid: 8; Idem, 1994: p. 68).

۱۶۸

تسریع‌کنندهٔ خارجی تمایل فاعل، محرک تصادفی است و در نتیجه، نسبت به فاعل، عامل خارجی محسوب میشود. مثلاً، آشپزی که غذای لذیذ میپزد، نسبت به لذیذ بودن غذا، علت مؤثر غیرتصادفی و نسبت به سالم بودن آن، علت تصادفی است. آنگونه که سوزان میر میگوید، ارسطو نتیجهٔ غیرتصادفی را محصول طبیعی و قابل انتظار فعالیت

1. Moved Mover

عادی علت مؤثر میدانند؛ مثلاً، فعالیت عادی بنا، ساختن خانه، و محصول طبیعی آن فعالیت، خانه است. در مورد وضعیتهای شخصیت اشخاص، مانند خویشترداری، شجاعت و...، ارسطو فعالیت عادی این وضعیتهای شخصیت را انجام عمل عادلانه یا ناعادلانه میدانند. او فردی را بلحاظ اخلاقی مسئول میدانند که علت غیرتصادفی فعالیتهای عادلانه و غیرعادلانه‌اش باشد (Meyer, 2011: Ch. 6, 9).

بنابراین وقتی ارسطو ادعا میکند که فاعل اخلاقی، چنانچه علت مؤثر غیرتصادفی عمل باشد، منشأ آن محسوب میشود، هر موضوع خارجی را که به تمایل فاعل سرعت میبخشد، علت تصادفی عمل او تلقی میکند؛ در نتیجه، فاعل اخلاقی علت مؤثر غیرتصادفی یک میل ناعادلانه است و موضوع خارجی که تسریع‌کننده آن میل ناعادلانه است، یک علت تصادفی است. بعنوان مثال، فردی غیرفضیلتمند را در نظر بگیرید که ظرفی ساخته شده از طلا را بدون مراقب مبیند و تصمیم میگیرد آن را بدزدد. ظرف طلا یک موضوع خارجی است که صرفاً تمایل ناعادلانه فرد برای سرقت آن را تسریع میکند و اگر ویژگیهای درونی وضعیت شخصیت فرد را در نظر بگیریم، روشن میشود که تمایل و عمل ناعادلانه، از ویژگی ناعادلانه فاعل ناشی میشود. درواقع ظرف طلا علت تصادفی عمل فاعل است، اما ویژگیهای شخصیت فرد، علت مؤثر غیرتصادفی است (Ibid. 9-12; Idem, 1994: pp. 79-80). بتعبیری دیگر، ظرف طلا علت «فرعی و کمکی»^۱ برای ایجاد تمایل به سرقت است و شخصیت فاعل، علت «اصلی و کامل»^۲ محسوب میشود (Meyer, 1994: p. 76).

بدین‌سان حیوانات و کودکان نیز میتوانند رابطه علی از نوع غیرتصادفی، با امور داشته باشند، اما رفتار آنها در مورد وصف عادلانه یا ناعادلانه بودن اعمالشان، تصادفی است، زیرا آنها ادراکی از سعادت ندارند و نمیتوانند فضیلت یا رذیلت را درک کنند. آنها قادر نیستند به حکمت عملی دست یابند تا با استفاده از آن، تشخیص دهند که چه وقت و چگونه، چه عملی را انجام دهند (Idem, 2011: ch. 6, 13).

بررسی فاعلیت غیرتصادفی عمل نشان از آن دارد که اعمال انجام شده در فرض جهل یا اجبار، به این علت که از شخصیت فاعل اخلاقی بعنوان محرکی غیرتصادفی، برخاسته‌اند، متناسب به فاعل اخلاقی نخواهند بود و این عدم انتساب، مبنایی برای توجیه سرزنش‌ناپذیری اعمال برخاسته از وضعیت اجبار و جهل است. مثلاً، فاعلی که بر اثر جهل به جزئیات عمل،

1. Auxiliary Cause
2. Perfect and Principal Cause



مرتکب آن عمل میشود، عاملی غیرتصادفی برای آن عمل محسوب میشود. در نتیجه، چنین عملی در صورت پشیمانی فاعل، موجبی برای مسئولیت اخلاقی نخواهد بود.^(۲)

۲-۳. مسئولیت در برابر اعمال بدون تأمل

از آنجا که علاوه بر شرط کنترل بر عمل، رابطه علی عمل با شخصیت فاعل، در نظریه ارسطو امری ضروری است - آنگونه که او زمانی فاعل را دارای مسئولیت اخلاقی میداند که شخصیت فاعل علت غیرتصادفی اعمالش باشد - اعمال خارج از تأمل که بدون تصمیم‌گیری انجام میشوند، به این پرسش دامن میزنند که آیا ناشی از شخصیت فاعلان اخلاقی و در نتیجه موجب مسئولیت آنها هستند یا خیر.

ارسطو «تأمل» را بخشی از تعریف «تصمیم» آورده است، در نتیجه، بطور ضمنی تأمل را برای تصمیم آزاد ضروری میداند، هرچند تأمل برای مسئولیت ضروری نیست (McFadden, 2020: p. 45). بر مبنای تجربیات عمومی، این ادعا که مسئولیت در برابر اعمال ناشی از تأمل قرار میگیرد، صحیح نیست، زیرا عملی که در لحظه اتفاق می‌افتد، ممکن است قابل سرزنش یا ستایش باشد. نتیجه اینکه افراد را تنها در برابر اعمال ناشی از تأمل مسئول بدانیم، اینست که افراد در مورد اعمال ناگهانی آزاد نیستند و در نتیجه مسئولیت ندارند؛ اما این نتیجه آشکارا غلط است (Ibid: p. 48). در همین راستا، به‌باور برخی از پژوهشگران، ارسطو اعمال ناگهانی را عمدی و در نتیجه شایسته تحسین یا سزاوار سرزنش میداند (Bobzien, 2014: p. 22). عملی که بدون تأمل و در لحظه انجام میشود، با اینکه از روی تصمیم نیست، عمدی است (Wei, 2016: p. 55).

اگر تأمل شرط ضروری مسئولیت باشد، اعمال ناگهانی ناشی از منش که فرصت تأمل در آنها وجود ندارد، خارج از محدوده اخلاق قرار خواهد گرفت؛ اما این ادعا پذیرفتنی نیست، زیرا اعمال فضیلت‌مندانه بهتر و تحسین‌برانگیزتر از اعمال عادی، و اعمال رذیلانه بدتر و سرزنش‌پذیرتر از اعمال عادی هستند. در واقع، اعمال ناشی از فضیلت و رذیلت، ریشه در خلق و خو دارند و اوج اعمال اخلاقی محسوب میشوند. بنابراین نمیتوان تأمل را شرط ضروری مسئولیت دانست. آکوئیناس نیز پیروی از ارسطو، چنین نظری دارد (McFadden, 2020: p. 49). در واقع اعمالی که بدون تأمل و بصورت ناگهانی انجام میشوند، با اینکه ناشی از تصمیم نیستند، نشان‌دهنده فضیلت یا رذیلت یک فاعل بالغند (Heinaman, 2009: p. 488).

۱۷۰



از نظر ارسطو، اعمال ناگهانی ناشی از منش، ریشه در قضاوت‌های عقل دارند. در چنین حالتی نیز بدون اینکه تأملی صورت گیرد، امکان دسترسی به جایگزینها برای فرد وجود دارد؛ با این تفاوت که تأمل، استفاده بیشتر از ظرفیت عقل برای دسترسی به جایگزینها و اعمال مخالف را امکانپذیر میسازد (McFadden, 2020: p. 51).

فضیلت نیاز به تأمل درباره هدف خیر را کاهش میدهد یا از بین میبرد. ارسطو و آکوئیناس هر دو معتقدند، فضیلت هدف را مشخص میکند و دوراندیشی ابزارهای رسیدن به آن هدف را. فضیلتها شخص فضیلتمند را بطور مؤثر، با خیر همسو میکنند و از آنجا که تمایلات فرد فضیلتمند همسو با هدف خیر است، او مجبور نیست درباره هدف خیر تأمل کند تا خود را تشویق به تعقیب آن نماید. فضیلت تضمین‌کننده عملی کردن چیزی است که فاعل فضیلتمند آن را خوب میپندارد. فردی که دارای هدف شرورانه است، اعمالی را انتخاب میکند که با هدفش سازگار باشند؛ مگر اینکه از طریق تأمل خودش را محدود کند. بنابراین فضیلت و رذیلت، اشتیاق رسیدن به هدف را بصورت خودجوش ایجاد میکنند (Ibid: pp. 71, 72, 74).

وقتی افراد فرصت کافی برای تأمل نداشته باشند، بنابر تمایلات و تحت تأثیر منش خود عمل میکنند. از همینرو از نظر ارسطو، وقایع ناگهانی ملاکی برای تشخیص فضیلت حقیقی از فضیلت ساختگی است. ارسطو و آکوئیناس در این مورد که فرد فضیلتمند میتواند در مواقع ناگهانی، مطابق فضیلتش عمل کند، هم‌نظرند (Ibid: pp. 55-56). از نظر آکوئیناس اعمال ناگهانی بی‌ارتباط با تأمل نیستند، زیرا افراد شرور و فضیلتمند، هر کدام به اهدافی خاص تمایل دارند و این تمایل با تصمیمهای گذشته آنها که از روی تأمل اتخاذ شده‌اند، ارتباط دارد. بنابراین اعمال ناگهانی این افراد با حداقلی از تأمل، در ارتباط است (Ibid: p. 61).

۱۷۱ در مورد ابزار رسیدن به اهداف در شرایط ناگهانی، به‌اعتقاد آکوئیناس مصلحت‌اندیشی کمک میکند در شرایط فوری، اتخاذ تصمیم امکانپذیر شود؛ به این صورت که مصلحت‌اندیشی باعث میشود حافظه و تجربه، احساسات درونی را تکمیل کنند و موجب اتخاذ تصمیم فوری در مورد امور خاص و جزئی گردند. حافظه و تجربه هر دو به تصمیم‌گیری مصلحت‌اندیشانه کمک میکنند. عبارتی، از آنجا که مصلحت‌اندیشی با اموری سروکار دارد که در اغلب موارد - نه همه موارد - صحیح هستند و این امور نیز از طریق تجربه آموخته میشوند، تجربه



رحیم نوبهار، منصوره قنبریان باتویی؛ نقش شخصیت اخلاقی در مسئولیت از منظر ارسطو و آکوئیناس

نقشی مهم در مصلحت‌اندیشی ایفا میکند. همچنین از آنجاکه تجربه از خاطرات زیادی ایجاد میشود که بخاطر آوردن آنها نیاز به حافظه خوب دارد، حافظه نیز نقشی مهم در روند تصمیم‌گیری مصلحت‌اندیشانه ایفا میکند (Ibid: pp. 92-94).

در مواردی که شرایط مربوط به عمل پیچیده است، از نظر آکوئیناس «سولرسیا»^۱ که همان «فضیلت حدس زدن خوب»^۲ است، توانایی فاعل برای حدس زدن را افزایش میدهد (Ibid: p. 97). آکوئیناس این اصطلاح را از ارسطو اقتباس کرده است. با این حال، از نظر ارسطو، سولرسیا توانایی حدس زدن سریع در حد متعادل است. ارسطو سولرسیا را بخشی از «حکمت عملی»^۳ نمیداند، زیرا سرعت و بدون استدلال کردن اتفاق می‌افتد، اما آکوئیناس آن را بخشی از حکمت عملی میداند. از نظر آکوئیناس، سولرسیا گاه برای تصمیم‌گیری مصلحت‌اندیشانه ضروری است و باعث تقویت آن میشود. در موارد فوری، خصلتها فرد را مایل به یک هدف معین میکنند، اما آنچه ابزارهای دقیق برای رسیدن به آن هدف را در شرایط فوری تعیین میکند، سولرسیا است. با وجود این، سولرسیا صرفاً یک گمان است و قطعیت تأمل را ندارد (Ibid: pp. 97-100).

با توجه به مطالب پیش‌گفته، اعمالی که بطور ناگهانی انجام میشوند نیز عمدی بوده و فرد در برابر آنها، مسئولیت اخلاقی دارد. اعمال ناگهانی که بدون تأمل در لحظه بوقوع می‌پیوندند، از آنجاکه ریشه در تمایلات افراد و منشهای آنها دارند، موجب مسئولیت فاعل اخلاقی خواهند شد. منشها نیاز به تأمل در مورد اهداف را در لحظه ارتکاب عمل کاهش داده یا از بین می‌برند. نیاز به تأمل در مورد ابزارهای رسیدن به هدف نیز با توجه به تجربیات قبلی فرد در موقعیتهای ساده و آشنا کاهش یافته یا از بین میرود؛ گویی انجام عمل در شرایط فوری و ناگهانی، از ناخودآگاه افراد برمیخیزد و نمودی از ویژگیهای شخصیتی آنهاست. از همینرو، فاعل اخلاقی در مقابل این اعمال نیز مسئولیت دارد. درواقع، شخصیت فاعل علت غیرتصادفی چنین اعمالی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خوانش نظریه اخلاقی ارسطو از فاعل اخلاقی و تأکید او بر شکل‌گیری رذیلت و فضیلت شخصیت، همچنین تأکید آکوئیناس بر اعمال عمدی کامل که بر ظرفیت تأمل

1. Solercia
2. Virtue of good guessing
3. Phronesis



متمرکز است، میتواند بازتابهای مهمی در مسئولیت کیفری داشته باشد. این نظریه ارزیابی مجدد در سن بلوغ برای مسئول دانستن فاعلان اخلاقی را ضروری میسازد. در واقع، شکلگیری شخصیت در راستای ادراک فاعل از سعادت - بعنوان هدف غایی انسانها که موجوداتی اجتماعی هستند - با بلوغ جسمانی محقق نمیشود، زیرا چنین ادراکی نیازمند پختگی تصمیم و کسب فضایل از طریق روند تأمل است؛ همچنانکه تحقق آن برای افراد بزرگسال نیز آسان نخواهد بود. پذیرش چنین نظری در مباحث مربوط به مسئولیت کیفری، تجدیدنظر در سن و شرایط مسئولیت کیفری و گشودن افقی نوین پیشروی قانونگذاران کیفری را ضرورت میبخشد.

افزون بر این، از آنجاکه از نظر ارسطو و آکوئیناس، قلمرو فاعل اخلاقی شامل افراد فضیلتمند، رذیلتمند، خوشتنندار و غیرخوشتنندار میشود و اعمال ارتكابی از سوی تمام این چهار دسته برخاسته از وضعیت شخصیت آنهاست، و همچنین از آنجاکه از نظر ارسطو شخصیت فاعل باید محرک غیرتصادفی عمل او باشد، بدون تردید افراد دارای ضعف اراده (آکراتیک) نیز در برابر کنشهای آکراتیک خود - با اینکه برخاسته از تمایلات غیرعقلانیند - مسئولیت اخلاقی دارند، زیرا به اعتقاد ارسطو، تمایلات غیرعقلانی، مانند تمایلات عقلانی، بخشی از شخصیت اخلاقی فاعل را تشکیل میدهند. با این حال، فاعل آکراتیک به اندازه فاعل شرور دچار رذیلت اخلاقی نیست، در نتیجه سزاوار سرزنش کمتری است؛ زیرا فاعلان شرور از روی تصمیم و با نیت سوء، مرتکب عمل ناپسند میشوند.

چنین خوانشی از میزان سرزنش پذیری فاعل اخلاقی، علاوه بر قلمرو اخلاق، در حیطه مسئولیت کیفری نیز تحولاتی مثبت ایجاد خواهد کرد؛ به این معنا که جرایمی که با سوءنیت و از روی تصمیمات قبلی انجام میشوند، نشانگر شرارت مرتکبان و در نتیجه سزاوار برخورد متفاوت قانونگذاران - در مقایسه با فاعلهایی است که در وضعیت آکراتیک مرتکب جرم شده و پس از آن دچار پشیمانی میشوند - است. عدالت کیفری مستلزم اینست که با این دو دسته افراد برخوردی متفاوت صورت گیرد.

نتیجه مهم دیگر اینکه از نظر ارسطو و آکوئیناس، تنها عمل برخاسته از تصمیم، موضوع مسئولیت اخلاقی نیست. درست است که عمل ناشی از تصمیم بیشتر نشان دهنده شخصیت فاعل است، اما عمل خارج از تصمیم در مواردی که موقعیت انجام عمل پیچیده نباشد، برخاسته از فضایل و رذائل اخلاقی است و در قلمرو ارزیابیهای اخلاقی قرار

میگیرد. با این حال، در موارد پیچیدگی موقعیت، حتی اگر قائل به فضیلت سولرسیا باشیم، اعمال انجام شده لزوماً برخاسته از فضایل و ردائل و نشانگر شخصیت فاعل اخلاقی نمیباشند؛ زیرا بر خلاف نظر آکوئیناس، از نظر ارسطو، سولرسیا مربوط به عقل عملی نیست. در اینگونه موارد، انتخاب عمل درست یا نادرست، صرفاً وابسته به حدس و گمان است و مسئول دانستن افراد در برابر اعمالی که از روی تصادف انجام میشوند از طریق محرک مستقل شخصیت، منصفانه نخواهد بود؛ گویی انتخاب عمل درست یا نادرست، وابسته به شانس است. بعنوان مثال، فاعل اخلاقی که در موقعیت دفاع از خود مرتکب زیاده‌روی در شرایط مربوط به دفاع مشروع میشود، چنانچه در موقعیتی قرار گیرد که شرایط برای او مبهم و فوری باشد، عمل ارتكابی او در چنین شرایطی برخاسته از شخصیت او بعنوان عاملی غیرتصادفی نخواهد بود و بنوعی میتوان او را دچار جهل قابل پذیرش در مورد اوضاع و احوال مربوط به عمل، که بنوبه خود باعث جهل به تشخیص عمل درست میشود، دانست.

پی‌نوشتها

۱. نظریات هنجاری شاخه‌یی از اخلاق هنجاری هستند که اصلیت‌ترین احکام اخلاقی را از حیث درست و نادرست، شناسایی میکنند. در اینجا منظور شناسایی درست یا نادرست از دیدگاه مردم نیست، بلکه شناسایی آن از حیث اخلاقی است (هولمز، ۱۳۹۶: ۴۱).
۲. در اخلاق نیکوماخوسی، ارسطو دو شرط را برای غیرعمدی بودن عمل در نظر گرفته است: (۱) در اثر علتی بیرونی یا جهل به وقایع جزئی انجام شده باشند؛ (۲) فاعل غیرعمدی در برابر عمل انجام شده، احساس پشیمانی کند (Meyer, 1988: p. 128).

منابع

- باتلی، هنر (۱۳۹۸) فضیلت؛ بررسی‌های اخلاقی و معرفت‌شناختی، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران: کرگدن.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۹) اخلاق فضیلت، تهران: حکمت.
- ریچلز، جیمز (۱۳۹۷) فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران: حکمت.
- هرست هاوس، روزالین (۱۳۹۶) «اخلاق فضیلت»، ترجمه هاشم قربانی، اطلاعات حکمت و معرفت، سال ۱۲، شماره ۶، ص ۱۸-۱۲.
- هولمز، رابرت (۱۳۹۶) مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- هینمن، لارنس (۱۳۹۸) اخلاق؛ رویکردی کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق، ترجمه میثم غلامی و همکاران، تهران: کرگدن.

- Allmark, P. J. (2008). An Aristotelian account of autonomy. *Journal of value inquiry*, vol. 42, no. 1, pp. 41-53.
- Barney, R. (2020). Becoming bad: Aristotle on vice and moral habituation. *Oxford Studies in ancient philosophy*. ed. by V. Caston. vol. 57, pp. 273-308. Oxford: Oxford university press.
- Bobzien, S. (2014). Choice and moral responsibility Nichomachean ethics iii 1-5. *Cambridge Companion to Aristotle's Nicomachean Ethics*. ed. by R. Polansky. pp. 81-109. Cambridge: Cambridge university press.
- Daigle, J. (2015). *Aristotle, determinism and moral responsibility*. Submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree of MA. Supervisors: F. J. Berry, T. O'Keefe. Department of Philosophy, College of Arts and Sciences, Gorgia State university.
- Echenique, J. (2012). *Aristotle's ethics and moral responsibility*. New York: Cambridge university press.
- Furlong, P. (2017). Aquinas and the epistemic condition for moral responsibility. *Res philosophica*, vol. 94, no. 1, pp. 43-65.
- Hause, J. (2006). Aquinas on non-voluntary acts. *International philosophical Quarterly*, vol. 46, no. 4, pp. 459-475.
- Heinaman, R. (2009). Voluntary, involuntary, and choice. *Companion to Aristotle*, ed. by G. Anagnostopoulos, pp. 483-497. Hoboken. NJ: Blackwell.
- Kent, B. (2007). Aquinas and weakness of will. *Philosophy and Phenomenological Research*, vol. 75, no. 1, pp. 70-91.
- McFadden, J. (2020). *Aquinas on moral responsibility without deliberation*. Submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree doctor of philosophy. Director: T. Hoffmann. Faculty of the School of Philosophy. The Catholic university of America.
- McGinn, B. J.; Marty, Martin E.; Hick, J.; Pelikan, J.; Wainwright, G.; Chadwick, H.; Sullivan, L. E.; Fredericksen, L.; Hogg, W. R.; Crow, P. A.; Lindberg, C. H.; Spencer, S.; Benz, E. W.; Stefon, M. (2023). Christianity. *Encyclopedia Britannica*, <https://www.britannica.com/topic/Christianity>.
- Meyer, S. S. (1988). Why involuntary actions are painful? *The southern journal of philosophy*, vol. 27, no. 1, pp. 127-158.
- _____ . (1994). Self-Movement and external causation. *Self motion: from Aristotle to Newton*. eds: M. L. Gill and J. G. Lennox. pp. 65-80. Princeton: Princeton university press.
- 175 _____ . (2011). *Aristotle on moral responsibility: character and cause*. New York: Oxford university press.
- Muller, J. (2015). Agency and responsibility in Aristotle's Eudemian ethics. *Pronesis*, vol. 60, no. 2, pp. 206-251.
- Myers, T. A. (2019). *St. Thomas Aquinas on the conditions for moral responsibility*. Holy Apostles College & Seminary, Dr. Jon Kirwan, PHE 781: The Philosophy of Thomas Aquinas.
- Oakley, J. (2007). Virtue theory. *Principles of health care ethics*. eds: R. E. Ashcroft, A. Dawson, H. Draper, and J. R. McMillan. pp. 87-91. Hoboken NJ: John Willey and sons.



- Perkams, M. (2013). Aquinas on choice, will, and voluntary action. *Aquinas and the Nicomachean Ethics*. eds: T. Hoffmann, J. Muller and M. Perkams. pp. 72-90. New York: Cambridge university press.
- Santos Campos, A. (2013). Responsibility and justice in Aristotle's non-voluntary and mixed actions. *Journal of ancient philosophy*, vol. 7, no. 2, pp. 100-121.
- Schauber, N. E. (2003). Aristotle on animal, agency and voluntariness. *Richmond journal of law and the public interest*, vol. 7, no.1, pp. 26-50.
- Stepinova, M. (2011). Aquinas's solution of Aristotle's incontinent Man and Augustine's two Wills. *New Blackfriars*. vol. 92, isu. 1039, pp. 322-340.
- Wei, L. (2016). Aristotle on Prohairesis. *Labyrinth: an international journal for philosophy, value theory and sociocultural Hermeneutics*. vol. 18, no. 2, pp. 50-74.